

New poetry in Afghanistan and its causes

Fereshteh Hasani¹

Bachelor's student of Persian language & literature, Open University, Al-Mustafa International
University of Qom, Qom, Iran

supervisor: hosein poursharif ²

Assistant Professor of the Language Department of Qom Quran & Hadith University, Qom, Iran

Abstract

Nimai's poetry gradually opened its place in Iranian literature after 1940; But its beginning in Afghanistan is a little later than this date. Due to the political, cultural and social problems that have cast a shadow on Afghanistan for many years, it is not possible to speak with full confidence about the influence of new Afghan poetry on its Iranian counterparts. Some researchers take the influence for granted and some consider an independent way for the new poetry of Afghanistan. What is certain is that the influence of Ahmad Shamlou and Forough Farakhrad can be said for sure in the Sepid poetry. A noteworthy point in both Nimayi and Sepid poems is the active presence of Nofardaz and Sepidsera women. Regarding the theme and content of both types of poetry, it should be said that the two themes of migration and stability and resistance can be seen repeatedly in the new and Sepid poetry of Afghanistan; Although topics such as freedom of speech, love for the country, ethics and traditional topics such as love are also seen in the poetry of Nimayi and Sepid.

Key words: New poetry, Afghanistan, white poetry, immigration, sustainability.

¹ Email: iranianball@gmail.com

² Email: h.poursharif@gmail.com

شعر نو در افغانستان و علل پیدایش آن

فرشته حسنی^۱

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی قم، قم، ایران

استاد ناظر: حسین پورشریف^۲

استادیار گروه زبان دانشگاه قرآن و حدیث قم، قم، ایران

چکیده

شعر نیمایی، پس از سال ۱۳۱۸ ش. کم کم جای خود را در ادبیات ایران باز کرد؛ اما آغاز آن در افغانستان کمی بعدتر از این تاریخ است. به واسطه مشکلات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی که سال‌های طولانی بر افغانستان سایه افکنده، نمی‌توان با اطمینان کامل از تأثیرپذیری شعر نو افغانستان از همتایان ایرانی سخن گفت. برخی محققان تأثیرپذیری را مسلم می‌دانند و برخی راهی مستقل برای شعر نو افغانستان قائل می‌شوند. آنچه مسلم است، در شعر سپید می‌توان از تأثیر احمد شاملو و فروغ فرخرد به یقین سخن گفت. نکته قابل توجه در هر دو نوع شعر نیمایی و سپید، حضور فعال زنان نوپرداز و سپیدسرا است. در باب مضمون و محتوا هر دو نوع شعر هم باید گفت دو موضوع مهاجرت و پایداری و مقاومت را می‌توان مکرراً در شعر نو و سپید افغانستان مشاهده کرد؛ گرچه موضوعاتی چون آزادی بیان، عشق به میهن، اخلاقیات و مضامین سنتی چون عشق نیز در شعر نیمایی و سپید دیده می‌شود.

کلید واژه‌ها: شعر نو، افغانستان، شعر سپید، مهاجرت، پایداری.

¹ Email: iranianball@gmail.com

² Email: h.poursharif@gmail.com

۱. مقدمه

ایران، افغانستان و تاجیکستان، سه کشوری هستند که روزگاری ایران بزرگ را تشکیل می‌دادند و مهد ادیبان، شعرا و نویسندگان بزرگ بوده‌اند. شاعرانی چون رودکی، فردوسی، سنایی، عطار، مولانا، حافظ و سعدی. اما هم روزگار این بزرگان سرآمد و هم ایران بزرگ چندپاره شد. آنچه هنوز مردمان این سه اقلیم را به هم متصل می‌کند، زبان و ادبیات فارسی است.

در سالیان گذشته و پس از گذر از قله‌های اوج ادبیات فارسی، در ایران دوره ادبیات بازگشت شکل گرفت تا مقدمه‌ای برای شعر نو باشد؛ نقش و تأثیر مشروطیت و دوره بازگشت در ایران واضح است و بارها درباره آن تحقیق و بررسی شده است؛ اما محمدکاظم کاظمی - شاعر و پژوهشگر بزرگ افغانستانی - درباره ادبیات افغانستان پس از شکل‌گیری دوره ادبیات بازگشت، معتقد است که «چنین تجربه‌ای در افغانستان مشاهده نشده و این امر نه از سر تجدد و نوآوری که به دلیل گسست و رکودی است که ادبیات افغانستان پس از دوران تیموری با آن مواجه شده است. وی معتقد است ادبیات در افغانستان به حدی ضعیف شده که حتی مجالی برای عقب‌گرد نداشته است. عامل این رکود نیز بیشتر نابسامانی‌های اجتماعی، اقتصادی و مصائب بسیار مردمان این ملک است.» (کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۸)

یکی از اتفاقات مهمی که در سال‌های اخیر در ایران مشاهده شد، تحوّل شعری و پیدایش شعر نو است که به تدریج شکل گرفته و به مرور مقبولیت مردمی هم پیدا کرده است. به شکلی کاملاً مجمل و خلاصه می‌توان گفت «جریانی که در زبان پارسی با نام شعر نو مشهور شده است، حاصل این زمینه‌ها (انتظارات به وجود آمده در روزگار مشروطه، تبدیل شعر به رسانه‌ای برای ترویج ایده‌های نو، آشنایی با تحولات ادبی مغرب زمین و...) و کوشش نسل‌هایی از فرهیختگان ایرانی در برخورد با امواج فرهنگی غرب بود» (جعفری، ۱۳۹۳: ۲۲) اما این تغییرات در حوزه ماوراءالنهر و افغانستان، لزوماً مسیری یکسان و دلیلی مشابه ندارد.

درباره ماوراءالنهر می‌توان گفت «تحوّلات سیاسی در شوروی، تغییرات و دگرگونی‌هایی در شکل و محتوای شعر فارسی به وجود آورد که باعث ایجاد خط سیری متفاوت با شعر نو ایران شد؛ گرچه تأثیرپذیری شاعران آن خطه از نوپردازان ایرانی قابل انکار نیست.» (محمدی، ۱۳۸۹: ۶۹) نگارندگان در این تحقیق درصدد پاسخ به پرسش‌های زیر هستند:

آیا شعر نو در افغانستان از شعر نو در ایران پیروی کرده است؟

زنان سراینده شعر نو در شاعران افغانستان چه کسانی هستند؟

۱-۱. پیشینه تحقیق

در زمینه شعر و شاعری و به‌ویژه شعر نو در افغانستان تحقیقاتی انجام شده است. از جمله می‌توان به کتابی با عنوان «طلایه‌داران تجدد شعر در افغانستان» اثر علی شیر رستگار اشاره کرد که در آکادمی علوم افغانستان دفاع شده و سپس به چاپ رسیده است. نویسنده اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی، فرهنگی را تا سال‌های ۱۳۴۰ بررسی می‌کند. (متأسفانه متن کامل در دسترس نبود) همچنین می‌توان به مصاحبه‌ای چاپ شده با واصل باختری با نام «دیروز، امروز و فردای شعر افغانستان» اشاره کرد که در سال ۱۳۷۳ انجام شده و حاوی مطالب قابل توجهی است. محمد کاظم کاظمی نیز در بخشی از مقاله «نگاهی به شعر کلاسیک معاصر افغانستان» به مقوله شعر نو در افغانستان می‌پردازد. در مقاله «شعر فارسی در افغانستان (از مشروطه اول تا سقوط سلطنت آل یحیی)» از رضا چهرقانی نیز نگاهی به

شعر نو وجود دارد. پیر ژاله نیز در مقاله «شعر نو در افغانستان در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی» به همین مقوله پرداخته است. لازم به ذکر است که فایز اسحاق کتابی مهم و مرتبط با موضوع با نام «پیشینه تجدد، پیدایش و بالندگی شعر نو در افغانستان» نوشته و در سال ۱۳۹۲ در کابل به چاپ رسانده است. وبلاگ‌ها و سایت‌های متعددی نیز با این مطلب پرداخته شده که در مقاله از بعضی بهره برده‌ایم.

۲. بحث و بررسی

در ابتدا تعریف و دسته‌بندی شعر نو در ایران را ارائه می‌دهیم تا معیاری برای سنجش داشته باشیم؛ آنگاه در شعر معاصر افغانستان نیز به دنبال همین معیارها خواهیم گشت. آغازگر واقعی شعر نو در ایران، «نیما یوشیج» است؛ گرچه پیش از او نیز تلاش‌هایی وجود داشته است.

۲-۱. تعریف شعر نو

در تعریف شعر نو باید متذکر شویم که شعر فارسی ر چند حوزه تغییر کرد که جداگانه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

در حوزه شکل و قالب

نیما محتوا را مقدم بر قالب دانست، زیرا معتقد بود ذهن شاعر باید بر شکل تسلط داشته باشد نه این که شکل شعر، شاعر را مجبور به گفتن حرف‌هایی بکند که قصد آن را نداشته است. بنابراین «قید تساوی طول مصرع‌ها را برداشت... نیما وزن و قافیه را برای شعر لازم و طبیعی می‌داند، اما بر آن است که شکل ذهنی شعر باید صورت ظاهری آن را ایجاد کند.» (یا حقی، ۱۳۷۵: ۱۰۰)

در حوزه زبان

از لحاظ زبان نیز شعر نو تحول عظیمی یافته است. زبان صرفاً ابزاری برای انتقال معنا نیست و طیفی از معانی را می‌آفریند. ساختار نحوی طبیعی و صمیمانه است و در قواعد دستور زبان تصرف‌های زیادی شده است. گاه نوعی ابهام در آن دیده می‌شود و این ابهام به دلیل کاربرد زبان شاعرانه و نمادهای جدید است. (روزبه؛ ۱۳۸۱: ۲۶) استفاده از واژه‌های محلی در شعر و ساخت واژه‌های جدید نیز به وفور در شعر نو دیده می‌شود.

در حوزه اندیشه و تخیل

به لحاظ اندیشه، شعر معاصر ما یکی از پیشروترین عرصه‌های نواندیشی و نوذهنی معاصر ماست. همچنان که از لحاظ هماهنگی با نوخواهی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز از موقعیت ممتازی برخوردار بوده است. اغلب شاعران برجسته دوران ما خود از پیشروان نقد و نظر بوده‌اند. (مختاری، ۱۳۷۸: ۱۴) اما در حوزه تخیل باید گفت شعر نو بر خلاف شعر سنتی، مبتنی بر تجارب فردی و جزئی‌نگر است. عشق‌ها زمینی شده و تفکر جدیدی وارد حیطه ادبیات شده است.

۲-۲. پیشینه شعر نو در افغانستان

شاید بسیار سخت باشد که بفهمیم شعر نیمایی در افغانستان را چه کسی سروده و شعر نو دقیقاً از چه زمانی آغاز شده است. این خلأ تحقیقاتی به دلیل ناامنی و نابسامانی‌های اوضاع افغانستان بر اثر جنگ‌های داخلی طولانی مدت، حمله طالبان و نبود امکانات برای چاپ اشعار است. در هر حال کوشیده‌ایم از همین امکانات اندک، مطالبی را استخراج کنیم.

همانگونه که پیشتر ذکر شد، مشروطه در ایران حرکتی عظیم بود که تأثیراتی شگرف در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گذاشت؛ بخشی از این تأثیر متوجه شعر سنتی شد و هم از نظر مضمون و هم از منظر ظاهر و قالب، شعر را دچار تغییراتی کرد. اسحاق فایز در کتاب «پیشینهٔ تجدد، پیدایش و بالندگی شعر نو در افغانستان» معتقد است تغییراتی شبیه و همزمان با دوره مشروطه در افغانستان هم پدید آمده است اما هیچ‌گاه نتوانسته تغییرات بزرگ اجتماعی-سیاسی را در افغانستان ایجاد کند.

وی معتقد است جنبشی که در افغانستان پدید آمد، گونه‌ای گرایش به مضمون در شعر بود. (ایشان ذکر نکرده‌اند، مضمون‌گرایی مد نظر ایشان، چیزی شبیه به حرکتی است که سبک هندی را در ایران به وجود آورد یا همان تغییرات در حوزه اندیشه تخیلی است که در جریان پیدایش شعر نو در ایران حاصل شده است)

نادری در معرفی کتاب فایز و در توضیح مطالب وی می‌گوید: «شماری از شاعران و در رأس آنان محمود طرزی، موضوعات تازه‌ای را که عمدتاً در برگرفته موضوعات فن آوری و علمی بود وارد شعر کردند و بدین‌گونه نخستین بار چنین شاعرانی از پرورش مفاهیم انتزاعی در شعر و سرایش به سبک و شیوه هندی و عمدتاً ابوالمعانی بی‌دل فاصله گرفتند» با این توضیح می‌توان دریافت که نخستین تغییرات در شعر سنتی افغانستان کاملاً شبیه شعر نو ایرانی نبوده و مسیری آرام‌تر با تغییراتی جزئی‌تر را سپری کرده است. مضمون‌های جدیدی که در شعر افغانستان وارد شد، موضوعات فن آوری و علمی بود و بیشتر جنبه مکانیکی داشت تا انتزاعی. محققان معتقدند همین اندازه تغییر هم باعث شد، شعر از جنبه به شدت رمانتیک خود فاصله بگیرد و این اتفاقی پسندیده بود.

البته برخی هم چون استاد واصف باختری می‌گویند: «ادبیات افغانستان به صورت مطلق دنباله رو ادبیات ایران نبوده، اصالت خود، هویت ملی خود، هویت بومی و قومی و منطقه‌ای خود را داشته در کلیت خود. به طور کلی شعر افغانستان جریان اصیلی داشته است. اما خوب بالاخره تأثیر شعرای ایران هم در حد معین وجود داشته است.»^۱

۲-۳. دوره‌های شعر نو فارسی - دری در افغانستان

شعر نو در افغانستان پنج دوره مجزا دارد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود:

دوره اول: حد واسط سال‌های ۱۳۱۸ - ۱۳۳۰

^۱ دیروز، امروز و فردای شعر افغانستان، آبان ۱۳۷۳، ش ۱۴، ص ۴۲.

این دوره از انتشار نخستین نمونه از شعر نو افغانستان که توسط استاد خلیلی زنده یاد سروده شده و «سرود کهسار»^۱ نام داشت آغاز می‌شود و تا آغاز دهه چهل ادامه می‌یابد. در این سال‌ها آثار دیگری که بتواند یک تغییر جدی در شعر نو افغانستان باشد و یا نمونه‌های درخشانی از شعر نیمایی را بتواند نشان بدهد به چشم نمی‌خورد.

تعداد مصرع‌ها بیشتر به دو بیتی و رباعی شباهت دارد. بیشتر شاعران که به کهن‌سرایی دلبسته بودند نمی‌توانستند یکباره با آن پیوندهایشان را بگسلند زیرا تعلق خاطر داشتند.

دوره دوم: حد واسط سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۴۰

در این دوره به نمونه‌های برجسته‌ای از شعر نو افغانستان برمی‌خوریم که به شیوه نیمایی سروده شده‌اند. این سال‌ها را سال‌های تولد شعر نیمایی در افغانستان می‌توان نامید.

دوره سوم: حد واسط سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۵۷

در این دوره است که مایه‌هایی از اندیشه‌های چپ مارکسیستی و راست دینی، در اندیشه‌های شاعران کشور رخنه می‌کند و بر جریان شعر نو افغانستان تأثیر می‌گذارد. همراه با ادامه شعر نیمایی در کار شاعران کشور ما در این دوره، در شعر به گونه‌ای توجه به مسایل اجتماعی و مردم‌گرایی دیده می‌شود.

دوره چهارم: حد واسط سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۷۱

در این دوره به دلیل کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ که در نتیجه آن پیروان حزب دموکراتیک خلق افغانستان که بر بنیاد اندیشه‌های چپ حرکت می‌کردند، قدرت سیاسی و نظامی در کشور را به دست گرفتند. در ۱۳۵۷ جناح پرچم حزب بر سر اقتدار، در تباری با زعامت حزب کمونیست اتحاد شوروی وقت زمینه ارتش سرخ به افغانستان را آماده ساخت و افغانستان توسط آن کشور اشغال گردید.

در این دوره با این اتفاقات تغییراتی در روح شعر نو افغانستان ایجاد شد. «شعر مقاومت» به عنوان یک جریان ستیزنده ادبی در برابر اقتدار جابرانه رژیم کمونیستی در کشور و اشغالگران اتحاد جماهیر شوروی وقت، تولد می‌شود و به بالندگی می‌رسد.

دوره پنجم: حد واسط سال‌های ۱۳۷۱- تا کنون

^۱ شعر کهسار از استاد خلیل‌الله خلیلی

شب اندر دامن کوه / درختان سبز و انبوه

ستاره روشن و مهتاب در پرتو فشانی

شب عشق و جوانی / میان سبزه و گل

نشیمن‌گاه بلبل / ز دور آید صدایی چون سروش آسمانی

زن‌های شبانی

در سال ۱۳۷۱ جهاد مردم افغانستان به پیروزی رسید با این رخداد که در سال‌های حکومت مجاهدین در افغانستان رخ دادند، شعر و در مجموعه جریان‌های ادبی در کشور با شوکی عظیم روبرو شد و دیگر آن روحیه بالنده را از دست می‌دهد.

می‌توان در آثار شاعران این دوره سرخوردگی، و یأس و حتی ندامت را دریافت کرد. این سال‌ها شاعران دچار پریشانی و پراکندگی شدند و تعداد بی شماری از شاعران و نویسندگان کشور را رها می‌کنند؛ اما با اینها کسانی مثل رفعت حسینی، لیلا صراحت، خالد فروغ حضور دارند و خود را به جامعه ادبی افغانستان نشان داده‌اند.

۳. پیدایش شعر نو در افغانستان

با توجه به دوره‌هایی که در بالا ذکر شد، می‌توان گفت شعر نو در ابتدا تلاشی جهت شکستن وزن عروضی بوده است و اگر «سرود کهسار» را که در سال ۱۳۱۸ سروده شده (به گفته فایز این شعر در ۱۳۱۸ خورشیدی سروده شده است)، از اولین تلاش‌ها در جهت تغییر در شعر سنتی محسوب کنیم، این تفکر تأیید می‌شود. البته فایز شعر دیگری از رضا مایل نیز معرفی می‌کند که در سال ۱۳۳۲ سروده شده، نخستین شعر نیمایی محسوب می‌شود. برخی نیز چون ژاله، جنبش‌های ترقی خواهانه چون جمعیت «جوانان بیدار» (۱۹۴۷ م/ ۱۳۲۶ ه.ش) را سرآغاز تلاش‌ها برای تحول و تجدید شعر و ادب در افغانستان می‌دانند و به استناد از کتاب «اشعار نو» گروهی از شاعران نوپرداز را معرفی می‌کند: بارق شفيعي، محمود فاراني، مایل هروي، ضیا قاري زاده و ... (ژاله، ۱۳۵۳: ۳۷ و ۳۸)

در مجموع می‌توان گفت از سال‌های ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ ش. در شعر فارسی (دری) به منظور شکست قالب‌های کهن و سنتی شعر، گرایشی نو به وجود آمد. استاد خلیلی، شاعر نام‌آور و بلند پایه افغانستان و محمدیوسف آینه، ضیاء قاری زاده، محمود فارانی و مایل هروي از نخستین کسانی بودند که در این راه گام برداشتند.

اثبات این مساله دشوار است که شعر نو در افغانستان از ایران تاثیر پذیرفته باشد. موجودیت شعر نو در ایران، از سال ۱۳۱۸ اعلام شد؛ اما شروع آن در افغانستان کمی بعدتر از این تاریخ است. از سال ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۶۰ ش. را می‌توان سال‌های نبرد میان سنت‌گرایی و تقلید از یک سو، و نوگرایی از سوی دیگر دانست. در اوایل، چهارپاره سرایی که اولین پله نردبان رسیدن به اوج‌های نوین و فضاهای گسترده‌تر شعر است، آغاز شد. عده‌ای از شاعران به راه‌هایی گام نهادند که استاد خلیلی و محمد یوسف آینه نخستین پویندگان آن بودند. البته سرودن قصیده، غزل، مثنوی و دوبیتی در این دوره همچنان تداوم خود را حفظ کرد. (قویم، ۱۳۸۵: ۶۸ به نقل از کهدویی، ۱۳۹۰) شاید در زمینه شعر سپید و تأثیرپذیری از شعر شاملو بتوان با اطمینان بیشتری سخن گفت. منظور ما از شعر سپید، شعری است فاقد وزن قراردادی عروضی، با وزنی آهنگین، این وزن از تناسب کلمه‌ها و جمله‌ها، انتخاب قافیه و ردیف‌ها، صامت‌ها و مصوت‌ها، شیوه ترکیب کلمه‌ها و ... به دست می‌آید. در افغانستان نیز چون ایران نخست شعر نیمایی به ساحت ادبی راه باز نمود، چنانکه روند تشکل آن را مطالعه کردیم، بیشتر در دهه سی است که شعر نیمایی در کشور مطرح و نمونه‌هایی از آن آفریده می‌شود و سال‌ها بعد از نضج گرفتن آن، شعر سپید و آن‌هم در حد بسیار محدودی در جامعه ادبی مشاهده می‌شود. از شاعران قابل توجه در این زمینه می‌توان از عبداللطیف پدرام، پرتو نادری، افسر رهبن، لیلا صراحت روشنی، خالد فروغ نام برد.

۳-۱. پیشگامان شعر نو در افغانستان

در میان پیشگامان این دسته از شاعران افغانستان، از کسانی چون: خلیل الله خلیلی، یوسف آینه، واصف باختی، پرتو نادری، لیلا صراحت روشنی، لطیف ناظمی و ... می توان نام برد. با وجود مقاومت هایی که در آغاز در برابر این شیوه شاعری دیده می شد، امروز نزد تمام معاصران ارزشمند است و به کار گرفته می شود. در ادامه به دو شاعر پیشگام می پردازیم و امیدواریم در فرصتی دیگر سایر شاعران را معرفی و شعرشان را بررسی کنیم.

۳-۱-۱. محمد حسن بارق شفیعی

بارق شفیعی زاده سال ۱۳۱۰ خورشیدی در کابل است. شاعر و سیاستمدار افغانستان، یکی از بنیانگذاران شعر نو در افغانستان و وزیر پیشین اطلاعات و فرهنگ افغانستان است. (رستاک/بارق شفیعی، بی تا، ۸)

کتاب های شعری ایشان عبارتند از:

ستاک (نخستین مجموعه شعر نو فارسی دری در افغانستان، ۱۳۴۲)، شهر حماسه (۱۳۵۸)، شیپور انقلاب (۱۳۶۶)، دوران ساز (۱۳۵۹)

نمونه اشعار وی: «برنده جایزه ادبی رحمان بابا»

ای ناله!

سالهاست که بیرون جهی ز دل،

هنگامه ساز و گرم

پر سوز و آتشین

شبها به گاه تیرگی مرگبار غم

از گپرو دار دهر،

وز دست رنجها،

در پیچ و تاب موج سبک سیر آه من،

زی آسمان به سوز تمنا شدی بلند

پر درد و شعله خیز،

تند و شرر فزای

لیکن نسوخت پرده پندار گرمی ات

برقی نزد شرارهات اندر نگاه من

نی سوختی سپهر

نی کاخ قدرتش

نی رخنه کرده‌ای به دل پاسبان او

تا چند و تا کجا؟

در بند آن و این:

محبوس وهم و ترس

گرفتار مهر و کین؟

ای ناله!

یا خموش و یا آسمان بسوز!

تا بازگردد آن سوی این پرده راه من.

در آن بلندجای

از قدسیان عرش

وز محرمان بزم حقیقت کنم سؤال

کای آن که رسته اید ز غوغای مهر و کین

آن جا چرا چنان؟

این جا چرا چنین؟

(کابل ۱۳۴۰)

۳-۱-۲. واصف باختری

محمد شاه واصف باختری متولد خرداد ۱۳۲۱ در بلخ است. در سال ۱۳۴۵ لیسانس زبان و ادبیات فارسی دری را از دانشگاه کابل به دست آورد. مدتی ویراستار کتاب‌های درسی وزارت تعلیم و تربیت بود. سالیان چند در پیشاور به سر برد. از سال ۱۳۴۶ تا سال ۱۳۷۵ عضو ریاست دارالتألیف، مدیر مسئول مجله ژوندون ارگان نشراتی انجمن نویسندگان افغانستان و دبیر بخش شعر آن انجمن بود.

واصف باختری شاعری است که بیشترین شهرت را میان شاعران معاصر افغانستان دارد سبک شعری او را می‌توان متفاوت با دیگر شاعران دانست به این معنی که سبک بیدل دهلوی در هر شعر افغانستان و از جمله شعر واصف باختری شکوفایی دارد، با این تفاوت که

او گونه‌ای جدید را در کلمه‌ها و موضوعات شعر خود جای داده است به همین دلیل هم می‌توان او را یک شاعر کلاسیک به حساب آورد و هم یک شاعر نوآور.

از این شاعر تاکنون هفت دفتر شعر و یک گزیده از میان این هفت دفتر و کتابی در زمینه عرفان و شعر فارسی به نام «نردبان آسمان» و «آفتاب نمی‌میرد» به چاپ رسیده است.

از میعاد تا هرگز، از این آینه بشکسته تاریخ، تا شهر پنج ضلعی آزادی، دیباچه‌یی در فرجام، در استوای فصل شکستن، مویه‌های اسفندیار گمشده، دروازه‌های بسته تقویم، بازگشت به الفبا و اسطوره بزرگ شهادت معروف‌ترین کتاب‌های استاد باختری به شمار می‌روند.

نمونه شعری از واصف باختری

چریک آفتاب

سپهد ستبر سینه سپهر

که در کمین ستاده بود

به سویو یاغیان تندر و نگرگ

هزارها عمود آتشین فکند

پس از گریز یاغیان تندر و نگرگ و باد

که برترین چکاد

سلام گرم آفتاب را پذیره شد

جوانه‌ای از نگرگ و باد تازیانه خورده بود

به شانه نسیم سر نهاد و گفت

خوشا خوشا که آفتاب چیره شد

(باختری، ۱۳۷۹ الف: ۳۴)

۲-۳. زنان شاعر نوسرا

در شعر معاصر افغانستان، به ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران و کودتای شور ۱۳۵۷ در افغانستان، هرچه پیش‌تر می‌آییم شاهد حضور گسترده‌تر زنان شاعر، در عرصه زبان و ادبیات فارسی (دری) هستیم. در ادامه به چند نمونه از زنان شاعر اشاره می‌کنیم:

۱-۲-۳. خالده فروغ

از وی به عنوان یکی از شاعران زن تحوّل‌خواه افغانستان یاد می‌شود که توانست با فعالیت فرهنگی، هنری‌اش در زبان شعر بخش‌های از واقعیت‌های تلخ جامعه افغانستان و مشکلات زیستی مردم این سرزمین را روایت کند.

خالده فروغ در سال ۱۳۴۹ شمسی، در کابل دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در کابل فراگرفت و سپس وارد دانشکده ادبیات کابل شد. پس از اتمام تحصیلاتش در اداره هنر و ادبیات رادیو افغانستان شروع به کار کرد و در سال ۱۳۷۳ به عنوان مسئول بخش ادبی رادیو انتخاب شد. پس از تصرف کابل به دست طالبان راهی پاکستان شد و به انتشار مجله ادبی «صدف» پرداخت. خالده فروغ از شاعران جوان و موفق در عرصه شعر نیمایی است. در شعر سپید و غزل خوش درخشید.

مجموعه اشعار خالده فروغ

«عبور از قرن قابیل» (پیشاور، ۱۳۷۹ ش)، «قیام میترا»، «پنجره‌ای بر فصل صاعقه»، «سرنوشت دست‌های نسل فانوس، (پیشاور، ۱۳۷۹ ش)، «دفتر شعر در خیابان‌های خواب و خاطره» (۱۳۸۰ ش) رباعیات فروغ که در پیشاور به چاپ رسیده است.

خانم فروغ در کار شاعری از استاد واصف باختری تأثیر گرفته است. خود این حقیقت را در دفتر شعر «عبور از قرن قابیل» در مقدمه شعری به عنوان (سفرنامه) آورده است:

«اهدا به گرانمایه استاد واصف باختری دریا شکوهی که توقف نکردن را از صدایش فرا گرفته‌ام.» آن شعر که در دوران مهاجرت خالده فروغ در پاکستان (۱۳۷۶) سروده شده، این است:

ویرانه‌ها را گذشتیم/ ما آمدیم آمدیم و رسیدیم تا جنگل شیشه‌های شکسته/ و دریایی از سنگ/ ما پنج بازار آینه را سیر کردیم و خود را ندیدیم/ ما گم شدیم درین عصر وارونه هرگز نخواهیم شد یافت/ استاره‌های گرامی چشمان افلاک، گرمی دوشینه‌ها را ندارد/ این گریه سرد بر شانه‌های هراسان ما از چه چشمی ست/ می‌ریزد اینگونه نجواکنان و شتابان. (عبور از قرن قابیل، ۱۳۷۹: ۱۷۵)

نمونه شعری از کتاب قیام میترا

میترا بشنو که فرهنگ صدایم زان تست/ شاه کار شعر را تا ناکجا پرورده‌ام (به نقل از نادری، ۱۳۹۸: ۶۱)

قد فرازیده‌ام چون میترا بگشای چشمت را/ به بزم جز قیام شعر من خوش‌تر نمی‌آید. (همان: ۶۳)

خالده هم اکنون در دانشگاه کابل، گروه دری تدریس می‌کند. خالده فروغ در تمام این سال‌ها در عرصه سرودن شعر سپید نیز فعال بوده است.

۲-۲-۳. لیلا صراحت

لیلا صراحت روشنی در ۲۳ خرداد ۱۳۳۷ شمسی در شهر چاریکار ولایت پروان، چشم به جهان گشود. آموزش‌های نخستین را در زادگاه خود کسب کرد و تعلیمات ثانوی را در لیسه ملالی و تحصیلات دانشگاهی را در گروه زبان و ادبیات (دری) دانشکده ادبیات دانشگاه کابل به پایان رسانید. پنج سال در دبیرستان مریم در مقام معلم زبان و ادبیات دری ایفای وظیفه کرد. پس از آن به انجمن نویسندگان

افغانستان راه یافت. لیلا صراحت، نخستین الفبای شعر و ادب را از پدرش، زنده یاد سرشار شمالی، فراگرفت آهسته آهسته در باغستان شعر قامت برافراشت. او پنج دفتر شعر به چاپ سپرد.

نخستین دفتر شعرش «طلوع سبز» در سال ۱۳۶۵، از سوی انجمن نویسندگان افغانستان به چاپ رسید. «تداوم فریاد»، «حدیث شب»، «از سنگ‌ها و آیین»، «روی تقویم سال» آخرین دفتر شعر او در سال ۱۳۸۳ در کابل زیور چاپ شد.

صراحت شعر را از تجربه‌هایی در غزل آغاز کرد و به شعر نیمایی و سپید رسید. غزل‌هایی همراه است. وی شعرهای لطیف عاشقانه دارد، ولی مضمون‌های اجتماعی و وطنی، جانمایه اکثر سروده‌های او را تشکیل می‌دهد. شعر لیلا صراحت، شعری متعهد و رسالت‌مند و با اوضاع اجتماعی - سیاسی و مردم کشورش پیوند دارد.

به هر حال لیلا صراحت یکی از چهره‌های ماندگار در دنیای ادبیات معاصر دری است و پرپر شدن گل زندگانی‌اش، خاطر شاعران و شعر دوستان را افسرده کرد و مجموع فرهنگی را سوگوار ساخت. (قویم، ۱۳۸۵: به نقل از کهدویی، ۱۳۹۰: ۱۵۹)

زندانی

یک پرنده / به درون دل من / می‌زند پرپر / بی تابانه

روزنی می‌جوید / شاید / سوی آزادی!

۳-۲-۳. کریمه ویدا

کریمه ویدا در سال ۱۳۳۴ شمسی در مزار شریف به دنیا آمد. تحصیلات دبستانی و دبیرستانی را در مدرسه سلطان راضیه فرا گرفت. سپس برای ادامه تحصیل به کابل رفت و موفق به گرفتن دانشنامه لیسانس از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کابل شد. ویدا در ۱۳۶۲ شمسی افغانستان را ترک گفت، به آمریکا کوچ کرد و تحصیلاتش را در آنجا پی گرفت.

«آیه‌های منسوخ»، «غزل غزل‌ها»، «نگاه آینه»، «اضطراب فصل‌ها»، «پشت درهای بسته»، «جنازه‌های بی تابوت» و «خنجر خواب و باغ خار» از مجموعه شعرهای چاپ شده اوست. ویدا بیشتر در قالب غزل و سپید شعر می‌سراید و در سپیدسرایایی طبع روانی دارد. احساس زنانه وی به شعرهایش ویژگی خاصی بخشیده است. تأثیر فروغ فرخزاد و احمد شاملو در شعرهای ویدا آشکار است. (همان: ۱۶۵)

نمونه شعری از ویدا

نفرین سرنوشت را

کدامین دست رقم زد

ای خاک خاکسار!

که واژه بخت را در آن

شمایل

سیاهگون افتاده است

کدامین پاداش نکوکاران را

که تن هزاره پاره‌ات را

مرغان لاشخور بسیار

به کمین برنشسته‌اند.

(آیه‌های منسوخ)

۳-۲-۴. نکهت دستگیر زاده

حمیرا نکهت دستگیر زاده در ۱۳۳۹ شمسی در هرات زاده شد. دبستان را در زادگاهش و دبیرستان را زرغونه کابل به پایان رسانید. در سال ۱۳۶۱ از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کابل در رشته علوم سیاسی دانشنامه لیسانس گرفت. سپس با دفتر هنر و ادبیات رادیو افغانستان همکاری کرد. وی نخست در انجمن نویسندگان جوان مربی بود و پس از چندی به عضویت هیأت ریسه آن درآمد. نکهت دستگیرزاده از دهه هفتاد به سبک نیمایی و سپید گرایش یافت. شعرهایش سرشار از تصویرهای ناب و خیال انگیز است. احساسات لطیف و رقیق زنانه را در جای جای شعر او به چشم می‌آید. وی از نخستین زنان افغانستانی است که شعر سپید سروده است. «شط رهایی آبی» از دفترهای به چاپ رسیده در سال ۱۳۶۴ شمسی است.

نمونه شعری از نکهت

وقتی چراغ عاطفه در شهر تیره است/ دامان کوه/ رخنه مهتاب می‌شود/ صد مرد صد تفنگ/ با اسب با سرود/ صدها چراغدار، پیری دختران کوه/ با شیر داغ جلوه به مهتاب می‌دهند ...

(شط رهایی آبی: ۲۴۴)

۳-۲-۵. زهرا صوراسرافیل

از شاعران زن نسل جوان افغانستان است. زاده کابل است و به اجبار جنگ و حضور طالبان همراه با خانواده‌اش به ایران مهاجرت کرد. به واسطه تسلط مادرش به دو بیتی‌ها و شعر کلاسیک با شعر آشنا شده است و خود را تحت تأثیر شاعران زن ایرانی مثل پروین اعتصامی و فروغ فرخزاد می‌داند.

مهم‌ترین کتاب ایشان که شامل ۶۸ شعر نوبه چاپ رسیده است مجموعه شعر «اسرافیل در بند» است. در این اشعار به وضوح دغدغه‌های زنانه‌اش را در قالب کلمات و بندهای شعر عنوان می‌کند.

«می‌خزم در لابه لای کلمات

می‌خواهم در تاریخ

رسم زنی باشم

که موهایش را سنگسار کرده‌اند

اندامش را

زنانگی‌هایش را

متاسفم «رفیق»

به کودکی‌هایی که بوی خون

بوی تابوت

بوی باروت می‌دهد

تنم را بو کشید

کافور می‌ریزید از من

می‌ترسم از فردا

سرم را ببرند.»

(بخشی از شعر «پهلوی چپ» زهرا صور اسرافیل)

از دیگر زنان نوپرداز می‌توان به فائقه جواد مهاجر، زهرا حسین‌زاده، کریمه عارفی، شکریه عرفانی، لیلا حیدری، محبوبه ابراهیمی و ... اشاره کرد.

۳-۲-۶. نمونه‌هایی از سایر شاعران نوپرداز

محمد کاظم کاظمی

گر بدین سان زیست باید پست

من چه بی شرمم اگر فانوس عمرم را به رسوایی نیاویزم

بر بلند کاج خشک کوچه بن بست

گر بدین سان زیست باید پاک

من چه ناپاکم اگر نشانم از ایمان خود چون کوه

یادگاری جاودانه برتر از

بی بقای خاک

(کاظمی، ۱۳۷۳: ۹۱)

لطیف پدرام (سپیدسرا)

تصویرت را در قاب کوچکی می‌گذارم

مجال یگانه

برای ایستادن

نگریستن

هرروز تو را به صورت دیگری باز می‌آفرینم؛

باز می‌کنم

ورمی‌روم

دستت می‌اندازم

چقدر ساده است خشم را برانگیختن

و مهرت را،

با همان سادگی معرفت را.

چشمانت بی پروایی پرسش‌ها درنگ‌هاست؛

خلوت شبانه رودخانی بی است

چیزی در ملتقای غوغا و سکوت

بعینه دو شیطنت بزرگ

بر صورت گرد قدیمی‌ات؛

شکل باز یافته زمین ...

(پدرام، ۱۳۸۳: ۱۱۷)

۴. نتیجه‌گیری

یکی از مشکلات اصلی پژوهش و تحقیق درباره هر موضوع ادبی در افغانستان، اوضاع نابسامان و جو ناآرامی است که فضای کافی را برای رشد و نمو ادبیات و تحقیق پیرامون آن به ادیبان و محققان نمی‌دهد. هیچ نهاد حمایت‌کننده از ادبیات وجود ندارد و این مشکل دغدغه و مشغولیت شاعران در حد زندگی روزمره تقلیل می‌دهد.

شاعران غالباً در خارج از افغانستان زندگی می‌کنند و این خود بر نوع فعالیت و حتی مضمون و محتوای شعرشان تأثیر می‌گذارد. این حقیقت غیر قابل انکار است که شعر نو افغانستان از آغاز تا این زمان، در مرکز و بعضی از شهرهای بزرگ رواج داشته و حتی از شاعران شهرهای اطراف هم بیشتر کسانی به نوگرایی کشیده شدند که سال‌هایی را مقیم کابل بودند. مثلاً از شاعران هرات، نوگرایانی مثل سعادت ملوک تابش (۱۳۳۰ - ۱۳۸۹ ش)، لطیف ناظمی (۱۳۲۵ ش -) و حمیرا نکهت دستگیرزاده (۱۳۳۹ ش -) مقیم و یا تحصیل‌کرده کابل بودند. در مقابل شاعرانی که عمر را در خود هرات سپری کردند، مثل براتعلی فدایی (۱۳۰۷ ش -) بیشتر کلاسیک‌کار بودند، به سبب غلبه سنت ادبی کهن در این شهر. به طور قطع و با اطمینان نمی‌توان از تأثیرپذیری شعر نو افغانستان از نوپردازان ایرانی سخن گفت؛ اما مسلم است که شعر نو در افغانستان دیرتر از ایران آغاز شده است. آنچه در شعر نو افغانستان به وضوح به چشم می‌خورد، تعداد قابل توجه زنان شاعر در این حوزه است. (این امر را با توجه به اوضاع نابسامان زنان در افغانستان مد نظر داشته باشید)

شعر سپید در افغانستان، روزگار جوانی خود را سپری می‌کند و گرچه در شعر نیمایی نمی‌توان تأثیر مسلم نوپردازان ایرانی را اثبات کرد؛ اما ردپای احمد شاملو و فروغ فرخزاد را به سادگی می‌توان در شعرهای زیادی از بانوان شعر سپید این دوره پیدا کرد. در شعر سپید افغانستان زنان موفق و فعالی چون خالده فروغ در حال فعالیت هستند.

به نظر می‌رسد به دلیل شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان دو مضمون مهاجرت و پایداری و مقاومت را در شعر نو و سپید افغانستان مشاهده کرد؛ گرچه موضوعاتی چون آزادی بیان، عشق به میهن، اخلاقیات و مضامین سنتی چون عشق نیز در شعر نیمایی و سپید دیده می‌شود.

منابع

باختری، واصف (۱۳۷۳)، «دیروز، امروز و فردای شعر افغانستان»، شعرپژوهی، ش ۱۴، تابستان، ۷۱-۸۰.

_____ (۱۳۷۹ الف)، دروازه‌های بسته تقویم، پیشاور: عبدالناصر هوتکی.

_____ (۱۳۷۹ ب)، مویه‌های اسفندیار گمشده، پیشاور: پرینان باختری.

بارق شفیعی، محمدحسن (بی تا)، برگزیده شعر معاصر افغانستان؛ رستاک، کابل: مطبعه دولتی.

پدرام، عبداللطیف (۱۳۸۳)، یکسره بدخشان با تو، تهران: عرفان.

جعفری، سیاوش (۱۳۹۳)، شعر نو در ترازوی تأویل؛ نگاهی به مهم‌ترین تأویل‌های شعر نو از آغاز تا امروز، تهران: مروارید.

چهرقاني، رضا (۱۳۹۷)، «ادوار شعر فارسی در افغانستان (از مشروطه اول تا سقوط سلطنت آلیحی)»، دوره ۱۱، ش ۷، تابستان، ۵-۳۷.

رستگار، علي شیر (۱۳۹۷)، طلایه‌داران تجدد شعر در افغانستان، کابل: ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه اکادمی علوم افغانستان. روزبه، محمدرضا (۱۳۸۱)، ادبیات معاصر ایران، تهران: روزگار.

ژاله، پیر (۱۳۵۳)، «شعر نو در افغانستان در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی»، مجله خرد و کوشش، ش ۱۳، زمستان، ۳۷-۶۱. فایز، اسحاق (۱۳۹۲)، پیشینه تجدد؛ پیدایش و بالندگی شعر نو در افغانستان، کابل: سعید.

فروغ، خالده (۱۳۷۹)، عبور از قرن قایل، پیشاور: میوند.

کاظمی، محمد کاظم (۱۳۹۵)، نگاهی به شعر کلاسیک معاصر افغانستان، انتشار یافته در کتاب گرامی داشت محمد باقرزاده (بقا) به نقل از سایت https://www.mkkazemi.com/sher_classic/

_____ (۱۳۷۳)، روزنه، ج ۲، مشهد: انتشارات ترانه.

کهدویی، محمد کاظم (۱۳۹۰)، «شیوه نیمایی در شعر زنان افغانستان»، <http://mkahdouei.blogfa.com/post/> ۹

محمدي، حسنعلي (۱۳۸۹)، «شعر نو در ماوراءالنهر»، نامه فرهنگستان، س ۱۱، ش ۴، بهار، ۵۴-۷۰.

مختاری، محمد (۱۳۷۸)، چشم مرکب (نواندیشی از نگاه شعر معاصر)، تهران: توس.

نادري، پرتو (۱۳۹۲)، اسحاق فایز و شعر نو در افغانستان. <http://www.khorasanameen.net/php/read.php?id=2219>

_____ (۱۳۹۸)، قیام میترا در رستاخیز واژگان. <https://www.khorasanameen.net/php/read.php?id=624>

نکته دستگیر زاده، حمیرا (۱۳۶۹)، شط آبی رهایی، کابل: مطبعه دولتی.

یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۵)، چون سبوی تشنه (تاریخ ادبیات معاصر فارسی)، چ ۲، تهران: جامی.